

مردم‌شناسی و اقتصاد کار

شرق؛ کتاب «فلسفه کار»، نوشته ریموند گویس، تصویری کلی است از دنیای کاری که حالا دیگر حداقل برای ما، به سرعت در حال از بین رفتن است. نویسنده کتاب معتقد است بحث کلی درباره کار و بررسی‌اش از منظر کوشش، نیاز، اخلاق کاری، عینیت و… دیگر نمی‌تواند بازتاب‌دهنده واقعیت‌های جهانی باشد که در آن اقتصاد «بازار کار موقت» بخشی از شیوه زندگی شده است. از طرف دیگر، تصور اینکه کمابیش همه افراد جامعه، جز برگزیدگانی انگشت‌شمار، باید و بقتشان را به کار اختصاص دهند و کار نقشی حیاتی در ساختار زندگی‌شان دارد، هم کاملاً منسوخ و کهنه شده است. نویسنده خود بازنشته است و می‌گوید امروزه برخلاف دوران گذشته، نسبت نه‌چندان کوچکی از جمعیت را بازنشستگانی چون او تشکیل می‌دهند. شاید این بازنشستگان زمانی کار می‌کرده‌اند اما حالا، حتی اگر به اشکال خردی از فعالیت‌های درآمدزا بپردازند، جزء نیروی کار فعال نیستند. تصور آینده‌ای که در آن افراد بسیار بیشتری بتوانند انتظار داشته باشند که با وجود صندوق‌های بازنشستگی، پس‌انداز یا حتی سرمایه‌گذاری و شکل‌های گوناگون حمایت‌های عمومی چیزی حدود ۱۰ سال یا بیشتر از عمرشان را بدون الزام به کارکردن بگذرانند، تغییر اجتماعی بزرگی ایجاد می‌کند. این موضوع که صندوق‌های بازنشستگی بسیاری از افراد تحت پوشش خود را به خوبی حمایت نمی‌کند و اینکه حمایت‌های عمومی همیشه در معرض تهدیدات ناشی از اقدامات دولتی قرار دارند، به جای خود درست و بسیار هم مهم است اما به نکته‌ای که نویسنده در کتاب طرح کرده ارتباطی ندارد. نویسنده می‌گوید نسلی که در دهه ۱۹۶۰ زندگی کرده‌اند می‌توانستند برای لحظه‌ای کوتاه و گذرا، جهانی بدون اجبار به کار و بدون اضطراب دائم برای اشتغال‌یابی را ببینند.

یکی از اهداف نویسنده برای نوشتن «فلسفه کار» تا حدی در تمایل او به درک بخشی از تاریخ زندگی خودش مربوط است. بخشی که با تاریخ زندگی بسیاری از ساکنان جوامع غربی مقارن است. او می‌پرسد آیا کارِ که زندگی همه ما قرار بود حول محورش بچرخد چه بود و واقعا چه نقشی در زندگی‌مان ایفا کرد؟ حالا اوضاع چه تغییری کرده است؟ آیا می‌توانیم چشم‌اندازی منطقی و مستدل از نقش کار در آینده داشته باشیم؟ او سبست‌وجو برای رسیدن به پاسخ این سؤال‌ها را پروژه‌ای فلسفی می‌داند چون حداقل یکی از آرمان‌های سنتی فلسفه، از سقراط تاکنون، خودشناسی بوده است؛ ازجمله شناخت جایگاه خودمان در جهان، در تاریخ، در زمان حاضر و البته در آینده‌های محتمل. هرکس برای فهمیدن موقعیت خود و درک تجربه‌اش در جامعه باید جایگاهش را در میان شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از واقعیت‌ها بیابد؛ واقعیت‌هایی که طبیعتا به همراه امیدها، آرزوها، انتظارات، ارزش‌ها و ترس‌های ما چارچوب زندگی فردی و جمعی‌مان را شکل می‌دهند. نویسنده تاکید می‌کند که البته نباید آرزوها یا ترس‌ها را با واقعیت‌ها اشتباه بگیریم، اما به همان اندازه هم نباید فراموش کنیم که در یک جامعه فقط در صورتی ممکن است که فهم آن جامعه از بهشت ایدئال را در نظر بگیریم و ببینیم در چشم آن جامعه جایگاه هولناک‌ترین هراس‌ها کدام جهنم است.

ریموند گویس با اشاره به وضعیت کنونی فلسفه می‌گوید وضع فعلی فلسفه متأخر به‌گونه‌ای است که اگر کسی بخواهد بررسی کافی و بسنده‌ای درباره کار انجام دهد مجبور است به مسائل گسترده‌تری بپردازد: «قطعا تضمینی نیست که فلسفه - به شکل محدود و آکادمیکی که امروزه تعریف می‌شود- بتواند درکی بهتر از پدیده کار در اختیارمان بگذارد یا درچه‌ای خاص به سوی آن بگشاید. صادقانه بگویم فیلسوفان، دست‌کم این اواخر، توجه چندانی به موضوع کار نداشته‌اند. حدس می‌زنم دلیل این موضوع تا حدودی سیاسی باشد. ماندگارترین مجموعه تاملات نظری درباره کار و پدیده‌های مرتبط با آن طی قرن نوزدهم و بیستم میلادی و توسط کسانی تبیین شده‌اند که منتظا نمی‌توان همه آنها را سوسیالیست در‌عام‌ترین معنای این اصطلاح نامید؛ البته تعداد معدودی آثارشبیست هم در میانشان بود. برای بسیاری، سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹، درست یا غلط، نشانی بود از ابطال راه و رسم این گروه از متفکران؛ کسانی هم که منافع رسمی و تثبیت‌شده سیاسی، تجاری و اقتصادی در غرب داشتند، به دلایل آشکار، از چنین تحولی استقبال کردند. در چنان فضایی نوشتن درباره موضوع کار نیازمند انگیره، استقلال فکری و تمرکزِ بالا بود.

همان‌طور که اشاره شد یکی از پرسش‌های مهم گویس این است که آیا کار، به آن معنایی که ما می‌شناسیم، دیگر دارد از بین می‌رود؟ اگر این‌طور است، چرا چنین مسئله‌ای باید برایمان مهم باشد؟ او در بررسی موجز و درعین‌حال جامعش، با بهره‌گیری از تحلیل نظری، تاملات تاریخی، روایت‌های شخصی و شرح و تفسیر اجتماعی می‌کوشد به این پرسش‌ها پاسخ دهد. او با مروری بر فهم ما از کار و خاستگاه آن در تولید صنعتی، به بررسی مشوق‌ها و فشارهایی می‌پردازد که جوامع با استفاده از آنها انسان‌ها را به کارکردن وامی‌دارند و نشان می‌دهد که وجدان کاری چه تأثیر پردرثری بر زندگی بسیاری از ما دارد. گویس همچنین به سراغ معضل دیرینه نارضایتی از کار می‌رود و از سوی دیگر به رشد ظاهرا برگشت‌ناپذیر بی‌کاری در نتیجه ماشینی‌شدن می‌پردازد. در این مسیر می‌بینیم که چگونه مفهوم کار در طول تاریخ تغییر کرده است، رابطه ما با آن چه فرازوفرودهایی داشته و چطور در بخش عمده سیر حیات بشر، کار بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی و گاهی تمام معنای آن بوده است. ریموند گویس، استاد فلسفه دانشگاه کمبریج، فیلسوف سیاسی و محقق فلسفه اروپایی قرن ۱۹ و ۲۰، متولد ۱۹۴۶ در آمریکا‌ست. او در حال حاضر استاد ممتاز دانشکده فلسفه دانشگاه کمبریج است. گویس از چند جهت دارای شهرت است: شرح اولیه او از نقد اپی‌تولوزی در ایده یک نظریه انتقادی، همچنین مجموعه‌ای از آثار اخیر وی که در ظهور رئالیسم سیاسی در دهه گذشته مؤثر بوده است، ازجمله فلسفه و سیاست واقعی و انواع مقالات مستقل در مورد موضوعاتی ازجمله زیبایی‌شناسی، پدیدارشناسی، فرهنگ و فلسفه باستان. ریموند گویس در میان فیلسوفان معاصر حوزه اخلاق و سیاست، جستارنویسی کم‌تأثیر با زبانی پرشور، گیرا و روشن. او با استدلال‌هایی صریح و بجا اصل مطلب را نشان می‌دهد و با دعوت از ما برای بازنگری در مفاهیمی که بدیهی می‌پنداشتیم، نه‌تنها این با آن فرض فلسفی، بلکه مسائل و اقدامات مهم‌تری را هم که با آنها درگیریم به چالش می‌کشد.



فلسفه کار

ریموند گویس

ترجمه کیوان سررشته

نشر بیدگل



گفت‌وگو با محمد بقایی
ماکان به مناسبت انتشار کتاب «سعدی، چنان که هست»

دستگاه فکری سعدی

پیام حیدرقزوینی: «سعدی، چنان که هست» عنوان کتاب تازه‌ای است از محمد بقایی‌ماکان که توسط انتشارات تهران منتشر شده است. بقایی‌ماکان در چند کتاب اخیرش، که می‌توان آنها را مجموعه‌ای درباره شاعران کلاسیک فارسی قلمداد کرد، به سراغ مولوی، سعدی و خیام رفته و تلاش کرده از منظری امروزی

❧ سعدی نه‌فقط در تاریخ ادبیات ایران بلکه در فرهنگ ما جایگاهی بگانه دارد و یکی از نشانه‌های چنین جایگاهی رواج بسیاری از حکایت‌ها و شعرهای او در میان عامه مردم بوده است. آثار او تا همین چند دهه پیش یکی از پایه‌های آموزش سنی در مکتب‌خانه‌های ایرانی بود و تأثیر او در شعر و نثر معاصر فارسی هم آشکارا قابل مشاهده است. با این حال به نظر می‌رسد که در مقایسه با بسیاری دیگر از چهره‌های ادبیات کلاسیک، به سعدی کمتر پرداخته شده است. مهم‌ترین دلایل و ضرورتی که باعث شد شما به سراغ نوشتن کتابی درباره سعدی بروید، چه بود؟

البته من فقط سراغ سعدی نرفتم، بلکه به تحقیق و بررسی آثار و افکار دیگر شاعران و چهره‌های فرهنگی، از فردوسی گرفته تا شاملو، هم پرداخته‌ام. در این تحقیقات سعی کرده‌ام نگاه متفاوتی به چهره‌های مذکور داشته باشم که پیش‌تر از آن منظر مورد توجه قرار نگرفته‌اند. برای مثال در کتاب «شاملو و عالم معنا» او را شخصیتی یافته‌ام که به خلاف آنچه معروف افتاده به امور مابعدطبیعی توجه دارد. آنچه در این کتاب آمده –که اکنون چاپ دوم آن در دست انتشار است– حرف‌هایی است که دیگران به قلم نیاورده‌اند. درخصوص دیگر شاعران نیز همین روش را دنبال کرده‌ام. ازجمله چند کتاب اخیر که نام‌های مشابه دارند مثل: «مولوی، چنان که هست»، «حافظ، چنان که هست»، «خیام، چنان که هست» و «سعدی، چنان که هست». همان‌طور که از این عنوان‌ها برمی‌آید، معلوم می‌شود که چهره‌های مذکور تاکنون چنان که باید شناسانده نشده‌اند و مؤلف سعی در شناساندن واقعی آنها دارد. برای مثال سعدی که اکنون مورد بحث ماست، به‌واقع چنان که هست به خواننده شناسانده می‌شود. سعدی البته شخص بزرگی است و کسی نیز تاکنون در ملک ادب به شیرینی و فصاحت او سخن نگفته و چنین که پیداست سخن هم نخواهد گفت. خود او هم می‌دانست که گفت «سخن ملکی ست، سعدی را مسلم». ولی شیخ اجل را تنها از این منظر نگریستن که غالیا هم نگرسته‌اند، یعنی نادیده‌گرفتن دیگر ابعاد شخصیت و ذهنیت او که جای حرف بسیار دارد. برای شناخت هر چهره بزرگی باید به همه جوانب آن توجه کرد، ولی در خصوص سعدی بیشتر با به‌طور کلی بر سخنوری حیرت‌آورش تأکید شده. می‌دانید که او درواقع پایه‌یز نقد ادبی است و در مواردی بر آن تأکید دارد. ازجمله اینکه در باب هشتم «گلستان» می‌گوید: «منکمل را تا کسی عیب نگیرد، سخن صلاح نپذیرد». چنین الگویی را محققان ما کمتر رعایت کرده‌اند. حال آنکه در غرب چنین خبری نیست. راسل در آثارش ازجمله «تاریخ فلسفه» برخی دیدگاه‌های فیلسوفان معروف را مورد ایراد قرار می‌دهد. نقد ادبی در غرب سبب شده تا سیر اندیشه «صلاح نپذیرد». چهره‌هایی مثل ولتر و روسو ثابت نمودند که به قول سعدی «هیچ‌کس بی دامن تر نیست» یعنی که خوب مطلق فقط حقیقت مطلق است. خوبی هم امری اعتباری است. بسیاری از آنچه در متون کهن ازجمله در آثار سعدی خوب می‌نمایند، با اخلاقیات نوین سازگار نمی‌آیند. ذکر مواردی از این دست، سبب می‌شود تا خواننده با شخصیت واقعی چهره‌های مشهور بیشتر آشنا شود. از این‌روست که در کتاب‌های مذکور سعی شده هریک از این شخصیت‌ها چنان که هستند معرفی شوند. اما اینکه گفتید از میان شاعران سبزی کمتر به سعدی توجه شده، شاید به این سبب است که سخنش به آسانی فهم می‌شود و مانند حافظ آکنده از ایهام و تعقید و ظرایف معنایی چندپهلوی نیست. این ویژگی سبب شده که بسیاری از گفته‌های وی به صورت مثل سایر هرروز بر زبان مردم جاری باشد.

❧ مهم‌ترین ویژگی‌هایی که باعث تمایز آثار سعدی از دیگر شاعران کلاسیک فارسی می‌شود، چیست؟

اگر بخواهیم در یک کلام بگویم، احاطه بی‌چون‌وچرای او به زبان و ادب فارسی است، البته اگر فردوسی را مستثنا کنیم. سعدی به خلاف دیگر شاعران دارای دستگاه فکری است، یعنی در بسیاری از زمینه‌های زندگی بشری اظهارنظر کرده، به امور معنوی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی، سیاسی و امثال اینها پرداخته و سعی کرده الگویی اخلاقی در برابر مخاطب قرار دهد. چنین چیزی را در شاعران پیش از وی، از سنایی و عطار گرفته تا انوری و خاقانی، نمی‌بینیم. او غزل عاشقانه را که با سنایی آغاز می‌شود به اوج خود می‌رساند، چندان که پس از او کسی نتوانست از این حیث پیشی بگیرد، بلکه منتقدان ادب فارسی غزل‌های تغزلی بعد از وی، ازجمله غزل‌های درخور تحسین هلاکی جغتایی را «سعدی‌وار» می‌دانند.

شیخ شیراز گرچه به خلاف حافظ با مفهوم وطن میانه چندانی ندارد، ولی پس از فردوسی بزرگ‌ترین پاسدار زبان فارسی است و از پیرایندگان واره‌های بیگانه مرسوم زمان خویش، چندان که می‌توان گفت زبان فارسی کنونی همان زبانی است که سعدی به کار گرفت. او در تنب و استقبال از شاعران پیش از خود نشان داد که زبان فارسی از توانایی و قدرت بسیار برخوردار است. فروغ فرخ‌زاد در ملاقاتی با مسعود فرزد در پاریس می‌گوید «من با خواندن سعدی فهمیدم که زبان فارسی تا چه پایه و مایه‌ای شیرین و قدرتمند است». به جرئت می‌توان گفت که اگر سعدی در زبان فارسی سر برنمی‌آورد، حقیقت این زبان منکوم می‌ماند.

❧ سعدی از معدود شاعران شاخص کلاسیک است که از نظر نثرنویسی هم جایگاهی شاخص دارد.

نثر او چه شاخصه‌هایی دارد که تا این حد اهمیت پیدا کرده است؟

نثر شاعران معمولاً به زیبایی شعرشان نیست، ولی سعدی در هر دو عرصه چهره‌ای شاخص است. او در مقدمه «گلستان» از توانایی و مهارت خود در سخنوری به‌طور ضمنی اشاراتی دارد، ازجمله اینکه زبان خود را به ذوالفقار تشبیه می‌کند، «صیت سخنش که در بسط زمین رفته» و حدیثش را همچون شکر می‌خورد. گفته‌اند که او «گلستان» را در مدت سه ماه نوشته است. البته در «گلستان» حرف تازه‌ای نیست که در «بوستان» نیامده باشد، ولی جذابیت این کتاب به سبب نثر زیبایی است که در آن به کار گرفته شده؛ نثری که معروف به نثر مسجع است که پیش‌تر به‌جز مناجات‌نامه‌های خواجه عبدالله سابقه نداشته؛ چنین شیوه‌ای که می‌توان آن را با تسامح پایه‌یز شعر منثور دانست دارای کلمات هم‌قافیه و آهنگین است که آرایه‌های ادبی نیز به کار گرفته می‌شود که مشخصاً می‌توان از انواع جناس نام برد. البته بعد از سعدی کسانی مانند جامی، مجدالدین خوافی، میرزا حبیب قآانی و عبید زاکانی با خلق آثار ای مانند «بهارستان»، «روضه خلد»، «پریشان» و «اخلاق الاشراف» قدم به عرصه نثر مسجع نهادند، ولی شععی شدن در برابر آفتابی به اسم «گلستان»



سعدی، چنان که هست

محمد بقایی (ماکان)

نشر تهران

عطف

یادداشتی بر کتاب «از کرانه‌های آراز»، مجموعه عکس‌های حبیب فرشایف

تلخ چون باده، دلپذیر چوغم*

محمدعلی آرامی

متخصص مغز و اعصاب

بالاخره پس از انتظاری بسیار طولانی، آلبوم عکس‌های حبیب فرشایف به سعی و همت روشن نوروزی به بازار آمد و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت تا قدرت روایت جادویی عکس را در مقایسه با سایر مدیوم‌های هنری به رخ بکشد. مردی جوان با دوربینی کوچک و چند حلقه فیلم سیاه و سفید به دل روستاهای دورافتاده می‌زند تا با مدیوم‌های قدرتمندی چون سینما که به صنعتی حیرت‌آور با سرمایه‌هایی کلان درآمده است، به رقابت برخیزد و نشان دهد که کشف و آشکارکردن حقیقت و نور از دل تاریکی تنها به دلی روشن و دیده‌ای شفاف نیاز دارد و باقی همه جز فن‌آوری و صنعتی بیش نیست. هزاران هزار اثر هنری ساخته می‌شوند، مصرف می‌شوند و فراموش می‌شوند اما عکس‌های فرشایف چون آثار هنری ماندگار دیگر در حافظه تاریخی زنده می‌ماند و جاودانه می‌شود، زیرا پرتویی از نور بر واقعیت‌هایی هستند که در شتاب تحولات اجتماعی و توسط صاحبان قدرت نادیده مانده‌اند. عکس‌ها روایت طبیعت زیبای کرانه‌های آراز نیست، که ازجمله زیباترین فضاهای طبیعی ایران است، بلکه روایت انسان‌هایی است که در این گوشه از سرزمین ایران زندگی کرده‌اند. آنها نخستین‌بار تصاویر خود را روی کاغذ می‌بینند. پدیده‌ای که تا آن روز تنها عده کمی



و آنها نخستین‌بار چنین حسی را تجربه می‌کنند: «حس دیده‌شدن» و «کسی‌بودن»؛ چنان نخستین تجربه کودک در برابر آینه که لکان به زیبایی آن را به‌مناسبه مرحله‌ای مهم در رشد سوژگی کودک تشریح می‌کند. آنها اکنون حتی یکدیگر را دارای هویتی تازه می‌بینند. هستی برای آنها چهره متفاوتی نشان می‌دهد، هستی ثبت‌شده در تاریخ، هستی نامیرا. همان زن تنهایی که در فراق داماد جوان زیست و درگذشت، اکنون ما را می‌نگرد و چیزی از ما می‌پرسد. این همان زن زیبای تنهاست که داستان زندگی‌اش را فرشایف در کتابش آورده و با نگاه و لبخند خود به ما می‌گوید که این اوست که هنوز ما را فراموش نکرده است و فرشایف با نمایش عکس‌های خود پس از شصت سال، ما را که سوزده او و حقیقت را فراموش کرده‌ایم، شرمسار می‌کند. عکس‌ها به ترتیبی چیده شده‌اند که گویی داستانی را نمایش می‌دهند. داستان مردمانی دورافتاده که با سختی‌ها و نازاری‌ها کنار آمده‌اند و دور از هیاهو و شتاب زندگی مدرن شهری لحظه‌ها را زندگی می‌کنند و با مراسم و آیین‌های ویژه خود آن را آراسته و قابل تحمل می‌کنند، عکس‌ها نشان می‌دهند که جریان زندگی دور از هیاهوی مدرنیت، چقدر به آهستگی و با آرامش سپری می‌شود و لذت واقعی چگونه تجربه می‌شود. لذتی که در لابه‌لای ازدحام و مصرف‌گرایی بی‌خودمزه سرمایه‌داری مدرن دست‌یافتنی است. درست از همین‌رو تماشای این عکس‌ها و آدم‌ها که دچار فقر و سختی‌های بی‌شمارند، حسرتی بر جان ما نمی‌نشانند؛ حسرت آرامش از دست‌رفته که در بستر طبیعت روستایی و آدم‌های قانع و بی‌ادعای آن نهفته بود. برای درک بهتر فضای فرهنگی و تاریخی روستاهای کرانه آراز، خواندن کتاب مجموعه‌داستان‌های استاد فرشایف را که باعنوان «بوی‌زده بنی‌آدم» و به زبان ترکی نوشته شده و چند ترجمه هم از آن با اسامی «هومای» و «یک زمستان یک روستا یک اثار» منتشر شده، توصیه می‌کنم. برای استاد فرشایف که هشتاد سال زندگی با عشق به این سرزمین و به‌ویژه کودکان آن را پشت سر گذاشته، سلافتی، عمری طولانی و تداوم خلاقیت‌های ادبی و هنری‌شان را آرزومندم.

❧ **مصرعی از غزل ه. ا. سابه**